

نگاه

اشتغال‌زایی؛ در ورطه فراموشی



• حسین عبده تبریزی

همه دولت‌ها و بانک‌های مرکزی می‌کوشند تورم را به گونه‌ای هدف‌گذاری کنند که تا حد امکان اشتغال افزایش یابد و مشکل بیکاری تسکین یابد. یعنی، بین دوهدف کنترل تورم و حفظ اشتغال توازنی لازم است که تاکید بر یکی از این دو متغیر می‌تواند به اقتصاد ملی صدمه بزند. اکنون مدت‌هاست که دولت و بانک مرکزی در ایران بر کنترل تورم تکیه کرده‌اند و با واردات گسترده کالاها و پایین نگاه‌داشتن قیمت ارز می‌کوشند قیمت‌ها را کنترل کنند و در این مسیر اشتغال را به کلی به ورطه فراموشی سپرده‌اند.

به‌رغم سطح هشداردهنده بیکاری در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، سیاست پولی در بیشتر کشورهای خود را معطوف به کنترل تورم تکرار می‌کند. این سیاست‌گذاری محدودتر بیانگر آن است که عمده‌بیشتری از کشورهای از خط‌مشی «هدف‌گذاری تورم» پیروی می‌کنند. در این خط‌مشی، بانک مرکزی نرخ تورمی را از پیش تعیین و هدف‌گذاری می‌کند و همه اهداف دیگر را حول تحقق این هدف پی می‌گیرد.

به‌رغم سطوح هشداردهنده بیکاری در کشورهای درحال توسعه، بسیاری از بانک‌های مرکزی ایجاد

اشتغال را جزو وظایف خود نمی‌دانند. برعکس، سیاست پولی را محدود به این می‌دانند که تورم تکرار می‌باشد. این سیاست محدود به رشد خط‌مشی «هدف‌گذاری تورم است» خط‌مشی‌ای که طبق آن بانک مرکزی نرخ تورم از قبل تعیین شده‌ای را اعلام می‌کند و همه سیاست‌های خود را حول و حوش اجرایی کردن این هدف پی می‌گیرد. البته، محدود کردن سیاست پولی صرفاً به تثبیت قیمت‌ها تضمین نمی‌کند که رشد اقتصادی بهبود یابد، چراکه نرخ تورم پایین لزوماً به رشد اقتصادی بالا و باثبات نمی‌انجامد؛ همانند که نرخ رشد بالای اقتصاد خود لزوماً به نرخ رشد بالای اشتغال نمی‌انجامد. بنابراین، اشتغال مولد و کار آبرومندانه (decent) باید جزو سیاست‌گذاری اقتصادی باشد و نمی‌توان تصور کرد که اشتغال خودبه‌خود مشتق و حاصل سیاست‌های اقتصادی است. باید فراگرفت که در آن کنترل تورم، اشتغال را نیز در کانون سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی گذاشت.

بحث اصلی ما این است که سیاست پولی باید به گونه‌ای توسعه یابد که ایجاد اشتغال را در کنار کنترل تورم بنشانند، به‌ویژه در کشور ما که بیکاری و کم‌کاری موضوعی بس جدی است که به مرز بحران نیز رسیده است. به این منظور، طیف متنوعی از گزینه‌های سیاست‌گذاری است که می‌توان دنبال کرد: سیاست‌های تخصیص اعتبار، حمایت از بانک‌های توسعه‌ای و وضع مقرراتی که از واحدهای توسعه‌ای حمایت کند. می‌پذیریم که نقش اصلی

سیاست پولی حفظ ثبات قیمت‌هاست؛ نه فقط حفظ سطح معینی از ثبات قیمت‌ها بلکه رسیدن به نرخ‌های تکرار می‌تورم نیز چنین است، در شرایطی که بیکاری، کم‌کاری و فقر به مثابه مشکلات اساسی جهان، جنبه بین‌المللی به خود گرفته، ایجاد اشتغال از دستور کار عمده بانک‌های مرکزی خارج شده است. رویه عمل برتر در سطح جهان برای بانک‌های مرکزی تمرکز روی رشد اقتصادی یا ایجاد اشتغال نیست. برعکس، نوعی سیاست رسمی یا غیررسمی هدف‌گذاری تورمی دنبال می‌شود که طی آن نرخ تورمی پایینی به‌عنوان سیاست پولی حاکم و منحصر به فرد پیشنهاد می‌شود. در سیاست پولی تورم‌محور، دیگر اهداف از قبیل رشد اقتصادی سریع و ایجاد اشتغال فراموش می‌شود و آن اهداف مستقیم نامناسبی برای سیاست بانک مرکزی تلقی می‌شود. اهداف یادشده بیشتر تصور می‌شود یا امید می‌رود که محصول فرعی رویکرد سیاست پولی تورم‌محور باشد. محور سیاست روی ثبات و نه رشد یا توسعه قرار دارد و فرض ضمنی آن است که اگر «ثبات» تحقق یابد، رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی و کاهش فقر به‌دنبال آن می‌آید.

اکنون که چندین دهه از تجربه رویکرد تورم‌محور می‌گذرد نتایج حاصل چندان امیدوار کننده نیست. حتی در بعضی از کشورها که از شدت تورم کاسته شده، نمی‌توان به زرس قاطع گفت که این کاهش حاصل تغییر در سیاست پولی داخلی بوده است.

حتی اگر سیاست پولی داخلی تورم را کاهش داده باشد، نتایج مورد انتظار جهت بهبود اشتغال واقعیت بیرونی نیافته و در بسیاری از کشورها، رشد اقتصادی به‌طور محسوسی افزایش نیافته است.

برخلاف رویکرد سنتی به مساله، اشتغال‌زایی و رشد اقتصادی محصولات فرعی خودکار جزو سیاست ثبات قیمت‌های بانک‌های مرکزی نیست. آن دسته از بانک‌های مرکزی که توجه خود را به کاهش تورم معطوف کرده‌اند، ممکن است از کاهش یافتن نرخ تورم غره ششوند و به آن ببالند اما نرخ بیکاری و فقر بالا بیان از وضعیت متفاوتی دارد.

هرچند شواهد بسیاری دال بر موقعیت سیاست «هدف‌گذاری تورم» در ارتقای رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی و کاهش فقر وجود ندارد، اما جوی که به‌تدریج حتی در کشورهای فقیر حاکم می‌شود، ضرورت استقرار سیاست‌های تثبیت تمام و کمال تورم است. این وضعیت نه تنها وضعیت معمول نیست بلکه تمرکز بانک‌های مرکزی به تثبیت قیمت‌ها تا آنجا که توسعه را رها کنند، بیانگر گسست جدی از سابقه تاریخی است و این موضوع نه تنها شامل کشورهای درحال توسعه می‌شود بلکه در کشورهای توسعه‌یافته نیز چنین است. بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه به‌عنوان بخش مهمی از وظایف بانک‌های مرکزی دیده می‌شد. برعکس، این روزها در بیشتر کشورهای درحال توسعه، توسعه از فهرست وظایف بانک‌های مرکزی خارج شده است.

رنج بیکاری



• حسن سبحانی

بیکاری از آن جهت که متوجه انسان‌ها می‌شود، پدیده رنج‌آور و طاقت‌فرسایی است. حتی ممکن است کسانی به خاطر مدتی بیکار ماندن، دچار مشکلات مالی نشوند و قادر باشند از پس‌انداز یا بیمه بیکاری استفاده کرده و از این حیث دچار کاهش رفاه نگردند. لیکن از آنجا که همه ذهنیت انسانی را، صرفاً درآمد ناشی از اشتغال سامان دهی نمی‌کند، بنابراین بیکار، صرف‌نظر از نداشتن درآمد، از آن جهت که در تولید ملی دارای ارزش افزوده‌ای نیست، به گونه‌ای احساس سرخوردگی و بیهودگی می‌کند و رنج این وضعیت برای پدیده بیکاران، به خصوص اگر تحصیل‌کردگان دانشگاهی باشند، بسیار بیشتر از مرارت و رنج ناشی از نداشتن درآمد یا دچار کمبود درآمد بودن است. این

بیان به معنای آن است که تحلیل‌های «تهایی» در اقتصاد متعارف در خصوص چگونگی کارکرد بازار کار و نحوه تخصیص زمان از سوی انسان بین دو مقوله استراحت و کار، به نظر نمی‌رسد که در واقعیت زندگی انسان‌ها خیلی از موضوعیت برخوردار باشد و هرچند می‌توان مواردی را هم به عنوان مصادیق این نظریه منطقی و نه لزوماً تجربی برشمرد. لیکن انسان‌های

بیکار، قطعاً از متغیرهایی فراتر از درآمد ناشی از کار، در عرصه زندگی اقتصادی خود متأثر می‌شوند که جامعه نباید و نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد. مبتنی بر آنچه مذکور افتاد بدون تردید، پدیده بیکاری در اقتصاد ایران ضمن اینکه مولد نرخ‌های پایین‌تر رشد و درآمدهای پایین‌تر و همچنین تأثیرگذار در نسبت‌های مربوط به توزیع درآمد و... است، در عین حال دارای پیامدهای مصیبت‌بار فقر، تهیدستی، سرگشتگی و حیرانی ناشی از احساس بیهودگی است و این موارد قطعاً پیامدهای قابل محاسبه خود را بر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باقی می‌گذارد و عمق مشکل را فراتر از سطحی‌نگری‌های مرسوم برملا می‌کنند. کافی است محقق به رصد کردن و کمی کردن آثار غیراقتصادی پدیده بیکاری بر این پدیده و از آن طریق بر متغیرهای کلان اقتصادی بپردازد تا مشخص شود که برخورد بی‌ساده با این مقوله، می‌تواند کاری سبک و بی‌سرانجام تلقی شود و باور عمومی را نسبت به تحقق اهداف اشتغال در کشور در معرض تردید و تشکیک قرار دهد. بدیهی است نگرش‌های غیره‌پیچیده و غیرواقعیانه می‌تواند به منزله بی‌عنایتی به ابعاد مختلف و خسارت‌بار پدیده بیکاری تلقی شده و به‌طور قهری دست یازیدن به راهکارها و رویکردهای نتیجه‌بخش در درمان بیکاری

یادداشت

و به زبان عمدتاً دایمی سرمایه‌گذاران، گردش داشته باشد و آنگاه انتظار ایجاد مشاغل پایدار، بلندمدت و مولد که توسط دولت زمینه‌سازی و توسط مردم ایجاد شده باشد را داشته باشیم.

ادامه دادن طی راه‌های تجربه شده و موفق نشده اشتغال را نه عقل و نه عرف تایید نمی‌کنند زیرا اصولاً هنجار و مفید بودن اشتغال را به تدریج کم‌رنگ و بی‌رونق می‌کنند و به پدیده پولدار شدن بیشتر صاحبان پول و ناامید شدن بیشتر صاحبان بیکاری، می‌افزاید. راه ما برای نجات از دام بیکاری، پاره کردن رشته محکم شده دریافت «بهره» پول از سرمایه‌گذاران است زیرا این مقوله (دریافت بهره) هم با آموزه‌های قرآنی (سوره بقره آیات ۲۷۹-۲۷۵) منافات دارد و هم با ادراکات عقلانی سازگاری ندارد و بدیهی است با این اوصاف نمی‌تواند با فطرت انسان مسلمان هم هماهنگ باشد. بنابراین باید در چگونگی و نوع تکالیف دولت در ایجاد اشتغال از طریق زمینه‌سازی تجدیدنظر کرد و باورهای دینی مندرج در قانون اساسی را در متن تصمیمات سرمایه‌گذاری قرار داد و آنگاه منتظر بود که اشتغال، از پیامدهای اقدامات توده‌های مردم محسوب شود و به این همه رنج، مرارت، فقر، سرخوردگی و تهیدستی ناشی از «بیکار بودن» جسم، روح، روان و دل‌پایسی اندیشه و خلایق انسان‌ها پایان داده شود.